

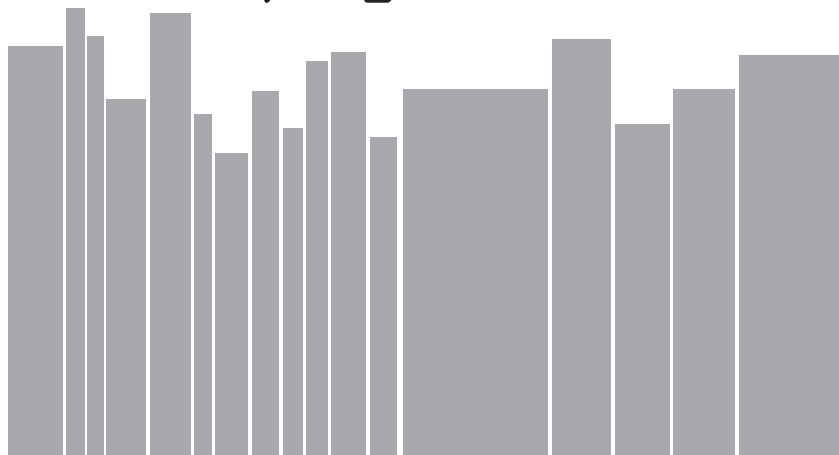
به نام خدا |

سرشناسه: مانگوئل، آلبرتو، ۱۹۴۸ - م. Manguel, Alberto
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ کتابخوانی/آلبرتو مانگوئل؛ ترجمه رحیم قاسمیان؛ ویراستار محمد میرزاخانی.
مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۵۱۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۳۵۷-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: A history of reading.
موضوع: کتاب و مواد خواندنی -- تاریخ -- Books and reading
شناسه افزوده: قاسمیان، رحیم، ۱۳۳۱ - ، مترجم
رده بندی کنگره: Z1۰۰۳
رده بندی دیویی: ۰۲۸/۹
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۵۵۲۰۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

تاریخ کتابخوانی

آلبرتو مانگوانی

رحیم قاسمیان



این کتاب ترجمه‌ای است از:

History of Reading

By: Alberto Manguel

Penguin Books, 2014

تاریخ کتابخوانی

آلبرتو مانگوتل

ترجمه رحیم قاسمیان

ویراستار: محمد میرزاخانی

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



تقدیم به

گریگ استیونس

و به یاد

جانان وارنر

که دلتنگ حمایت‌ها و راهنمایی‌هایش هستیم.

تقدیم به خواننده

خواندن تاریخی دارد.

رابرت دارنتن، بوسه لامورت: تأملاتی در تاریخ فرهنگ، ۱۹۹۰

چرا که میل به خواندن، مانند تمام امیال دیگری که جان‌های ناشاد ما را می‌شوراند، لایق تحلیل است.

ویرجینیا وولف، «بیر تانس براون»، ۱۹۲۳

اما چه کسی باید ارباب باشد؟ نویسنده یا خواننده؟

دنی دیده‌رو، ژاک قضا و قدری و اربابش، ۱۷۹۶

فهرست

- پیشگفتار | ۱
صفحهٔ آخر | ۷

پرده‌های کتاب خوانی

- خواندن سایه‌ها | ۴۱
خواننده‌های ساکت | ۵۹
کتاب خاطرات | ۷۹
یادگیری خواندن | ۹۵
صفحهٔ اول گمشده | ۱۲۱
تصویرخوانی | ۱۳۵
کتاب شنیدن | ۱۵۵
ظاهر کتاب | ۱۷۹
در خلوت خواندن | ۲۱۳
استعاره‌های خواندن | ۲۳۳

قدرت‌های خواننده

- آغازها | ۲۵۱
ناظران کیهان | ۲۶۵

- ۲۸۵ | آینده خوانی
- ۳۰۳ | خواننده نمادین
- ۳۲۱ | کتاب خواندن در چارچوب بسته دیوارها
- ۳۳۷ | کتاب دزدی
- ۳۵۱ | نویسنده در مقام خواننده
- ۳۷۳ | مترجم در مقام خواننده
- ۳۹۷ | ممنوعیت خواندن
- ۴۱۵ | احمق‌های کتاب

صفحات پایانی

- ۴۳۹ | صفحات پایانی
- ۴۵۵ | یادداشت‌ها
- ۴۸۹ | نمایه

پیشگفتار

سرنوشت هر کتاب، به‌ویژه برای نویسنده آن، نامعلوم است. پس از انتشار چاپ اول این کتاب در سال ۱۹۹۶، سخت شگفت‌زده شدم از کشف جامعه‌ای جهانی از خوانندگان که تنها یا در شرایطی کاملاً متفاوت با وضعیت من، ماجراهای مشابهی را از سر گذرانده‌اند و آداب آغاز به کتابخوانی، کسب بینش‌های ناگهانی و آزار و اذیت‌هایی مشابه مرا تجربه کرده و همچنین به این اشراف دست یافته بودند که کتاب و جهان بازتابی از همدیگرند.

خواندن برای من همیشه نوعی نقشه‌نگاری عملی بوده است. من نیز همانند خوانندگان دیگر، کاملاً به توانایی کتابخوانی در خلق نقشه جهان عینی‌ام اعتقاد دارم. خوب می‌دانم که در صفحه کتابی از کتاب‌های قفسه‌ام، که از آن بالا به من می‌نگرد، همان پرسشی که من امروزه با آن دست‌به‌گریبانم سال‌ها پیش و به قلم شخصی که هرگز از وجودم کمترین اطلاعی نداشت مطرح شده است. رابطه میان خواننده و کتاب مرزهای زمان و مکان را در می‌نوردد و امکان برقراری همان ارتباطی را فراهم می‌آورد که فرانسیسکو دو کوئه‌ودو در سده شانزدهم آن را «گفت‌وگو با مردگان» خوانده بود. من در آن گفت‌وگوها آشکار می‌شوم. آن گفت‌وگوها به وجود من شکل می‌دهند و قدرت جادویی خاصی به من می‌بخشند.

همان‌طور که در صفحات آتی این کتاب خواهد آمد، تنها چند سده پس از اختراع خط و نوشتن، یعنی چیزی در حدود شش هزار سال پیش، در گوشه

فراموش شده‌ای از میان‌رودان (بین‌النهرین)، شمار اندکی که توانایی سردرآوردن از کلمات نوشته‌شده را داشتند، «محرر» و نه خواننده نام گرفتند. علت این امر شاید آن بود که تأکید کمتری بر بزرگ‌ترین موهبت و استعداد آنان گذاشته شود که همانا توان دستیابی به بایگانی خاطرات بشری و نجات صدهای نیاکان ما از دل گذشته‌ها بود. از همان ایام قدیم، توانایی خواندن، انواع و اقسام‌ها را در جوامع آنان خلق می‌کرد، چون این جمع قادر بودند پیامی از گذشته‌ها را دوباره زنده کنند؛ می‌توانستند در هنگام خواندن متون، فضایی مرموز و سرّی پدید آورند که هیچ‌کس دیگری به آن راه نداشت و قادر بودند دنیا را دوباره معنا و تفسیر کنند و علیه بی‌عدالتی‌ها به پا خیزند و تمام این کارها صرفاً با خواندن چند صفحه تحقق می‌یافت. ما خوانندگان قادر به انجام این معجزات هستیم و همین امکان شاید بتواند نجات‌بخش ما از ذلت و حماقتی باشد که به نظر می‌رسد خیلی از مواقع به آن محکوم شده‌ایم.

با تمام این احوال، ابتذال همواره اغواکننده بوده است. برای آنکه زحمت خواندن به خود ندهیم، راهکارهایی ابداع می‌کنیم که ما را به مصرف‌کنندگان گرسنه‌ای بدل می‌کنند که برایشان فقط چیزهای نو برای مصرف و نه یادآوری و خاطره، اهمیت اساسی دارد. ابتذال و پیش‌پاافتادگی و جاه‌طلبی مالی را ارجح می‌داریم و کار فکری خواندن را از اعتباری که دارد تهی می‌کنیم؛ افکار و اندیشه‌های اخلاقی و زیبایی‌شناسانه را با ارزش‌های صرفاً مادی جایگزین می‌کنیم و دنبال سرگرمی‌هایی می‌رویم که لذت آنی می‌بخشند و به جای چالش لذت‌بخش و روند کند و دلفریب خواندن، توهم گفت‌وگو با جامعه‌ای جهانی را پدید می‌آورند. به جای مطالب چاپی، سراغ صفحات الکترونیکی می‌رویم و کتابخانه‌های مملو از کتاب و مجلات و اوراق را، که در گذشته و فضای اجتماعی ما ریشه دارد، با شبکه‌های الکترونیکی کم‌ویش بی‌حد و حصری جایگزین می‌کنیم که بدترین ویژگی آن‌ها، فوریت و افراط هستند.

این تقابل‌ها تازه نیستند. در اواخر سدهٔ پانزدهم در پاریس، در برجک‌های

بلند ناقوس‌های کلیسایی، جایی که کازیمودو، شخصیت اصلی گوزپشت نوتردام نوشته ویکتور هوگو زندگی می‌کرد، در دخمه کشیشی که هم اتاق مطالعه و هم آزمایشگاه کیمیاگری‌اش بود، کلود فرولو دستیار اسقف اعظم، یک دست خود را روی کتابی چایی که روی میزش قرار داشت گذاشت و با دست دیگر به دیوارهای بنای گوتیک کلبسای نوتردام که از پنجره دخمه‌اش می‌دید اشاره کرد و با ناخرسندی گفت: «این، آن را از بین خواهد برد.» به اعتقاد فرولو، که هم عصر گوتتبرگ بود، کتاب چایی کتابخانه را از بین می‌برد و نقطه پایانی بر بناهای قرون وسطایی سرشار از مطالب خواندنی می‌گذاشت که در آن هر ستون، هر سرستون و هر مدخلی، متنی بود که می‌توانست و باید خوانده می‌شد.

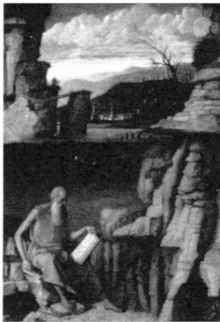
اما این پیش‌بینی، هم در آن ایام و هم امروزه، غلط از کار درآمده است. پنج سده بعد و به لطف کتاب‌های چایی، به تمامی دانش‌های بناهای قرون وسطایی دسترسی داریم که به همت و یوله-لو-دوک، معمار و متخصص فرانسوی بازسازی آثار قدیمی، و جان راسکین، نویسنده و منتقد هنری، و با طراحی‌های لو کوربوزیه و فرانگ گری در بازآفرینی همان بناها، به دست ما رسیده‌اند. فرولو بیم آن داشت که فناوری جدید، بازمانده‌های نسل‌های قدیم را ویران کند؛ اما فراموش می‌کرد که توانایی‌های خلاقه ما سترگ‌اند و همواره می‌توانیم برای هر ابزار کهنه‌ای کاربردی تازه بیابیم. بلندهمتی در ما نمرده است. کسانی که دنبال تقابل میان فناوری الکترونیکی و صنعت چاپ هستند در دام مغالطه فرولو می‌افتند. می‌خواهند باور کنیم که باید کتاب چایی را -ابزاری به کمال چرخ یا چاقو- که قابلیت حفظ خاطرات و تجربه‌ها را دارد، در برابر فناوری جدید کنار بگذاریم. ابزاری که واقعاً تعاملی است و به ما اجازه می‌دهد تا خواندن را از هر جا که خواستیم شروع کنیم یا از آن دست بکشیم، در حاشیه‌هایش یادداشت بنویسیم و به میل خود و هر قدر از آن را که دوست داشتیم، با هر سرعتی که مطلوب ما بود مطالعه کنیم. چنین انتخاب‌های آشتی‌ناپذیرانه‌ای به افراط‌گری‌های فن‌سالارانه می‌انجامند. در

یک جهان هوشمند، ابزارهای الکترونیکی و کتاب‌های چاپی، هرکدام جای خاص خود را روی میز کار ما دارند و ویژگی‌های متفاوت و امکانات مطالعاتی متنوعی عرضه می‌دارند. همان‌طور که غالب خوانندگان می‌دانند، بستر مطالعه، چه ذهنی و چه عینی، اهمیت خاص خود را دارد.

زمانی در اولین سده‌های دوران ما، متن غربی که مدعی بود حاوی زندگینامه آدم و حوا است سر برآورد. خوانندگان همواره مجذوب رویدادهای پیش یا پس از حکایات محبوب خود بوده‌اند و حکایات کتاب مقدس هم از این قاعده مستثنا نیستند. محرری با الهام از نخستین صفحات «سفر پیدایش» که به نیاکان اسطوره‌ای ما اشاره دارد، کتاب زندگی آدم و حوا را نوشت و در آن، ماجراهای مربوط به اقامت آنان در بهشت و (عمدتاً) بداقبالی‌هایشان پس از بیرون رانده شدن از آن‌جا را شرح داد. در پایان کتاب و در یکی از آن چرخش‌های پسامدرنی، که در ادبیات قدیم هم نمونه‌های مشابه زیادی دارد، حوا از پسرش «شیث» می‌خواهد دست‌به‌کار شود و زندگینامه واقعی والدین خود را بنویسد: کتابی که خواننده در دست دارد همان کتاب است. حوا به پسر خود چنین می‌گوید: «فرزندان من، گوش فرا دهید! الواح سنگی و الواحی از گل فراهم آورید و تمام رویدادهای زندگی من و پدر و هر آنچه را از ما شنیده و دیده‌اید بر آن‌ها بنویسید. اگر خداوند نسل ما را با آب داوری کند و بشوید، الواح گلی از بین خواهند رفت و الواح سنگی بر جای خواهند ماند؛ اما اگر این کار با آتش صورت گیرد، الواح سنگی چند تکه می‌شوند، اما الواح گلی باقی خواهند ماند و پخته و سفت خواهند شد.» حوا خردمندانه فقط یکی را بر نمی‌گزیند و هر دو الواح سنگی و گلی را توصیه می‌کند: متن شاید همان متن باشد، اما هر لوحه‌ای با جنس خاصی که دارد، کارکرد خاص و متفاوتی به دست می‌دهد و به همین خاطر است که او هر دو را می‌طلبد.

من این کتاب را بیست سال پیش نوشتم و در آن زمان فکر می‌کردم که در

کار کشف کتابخوانی، ویژگی‌های بارز آن و نحوه شکل‌گیری کتاب در طی تاریخ بوده‌ام. نمی‌دانستم که در واقع مشغول پافشاری حقوق خودمان به عنوان خواننده هستیم، در تداوم حرفه (یا شور) محبوب خود، و رای مسائل اقتصادی، سیاسی و فنی، در عرصه‌ای بی‌حدومرز و رؤیایی که در آن خواننده ناگزیر به انتخاب نیست و همچون هوا می‌تواند هر رسانه‌ای را برگزیند. ادبیات جزم‌گرا نیست: به جای پاسخ‌های قطعی پرسش مطرح می‌کند. کتابخانه‌ها در اصل اماکن آزادی فکری‌اند: اگر قیدوبندی بر آن زده می‌شود، از ما است. کتاب خواندن ابزاری بی‌منتها است، یا باید باشد که به مدد آن کمی بیش‌تر با جهان و با خودمان آشنا می‌شویم و این کار نه با تقابل بسترها بلکه به مدد شناسایی کلماتی صورت می‌گیرد که تک‌تک، از دوردست‌ها، از زمان‌های قدیم، خطاب به ما نوشته شده‌اند. کاملاً راضی خواهیم بود اگر این کتاب به عنوان اعتراف سرشار از سپاس خواننده‌ای پرشور خوانده شود که می‌خواهد هر جور شده این نشاط مستمر و مستلزم جد و جهد را با خوانندگان دیگر به اشتراک بگذارد.



— جمع جهانی کتاب‌خوانان —

از چپ به راست، از بالا به پایین: ارسطوی جوان، اثر شارل دو ژرژ؛ ویرژیل، اثر لودوگرتوم رینگ بزرگ‌تر؛ دومینیک قدیس شهر پدر آنجلیکو؛ پائولو فرانچسکا، اثر آنسلم فوئر باخ؛ دودانشجوی مسلمان، اثر نقاش ناشناس؛ عیسی مسیح در کودکی در معبد موعظه می‌کند، اثر شاگردان مارتینی شونگاتز؛ قبر والننتین البیانی، اثر جرمین پیلون؛ جروم قدیس، اثر یکی از شاگردان؛ جوانی بلینی و اراسموس در اتاق مطالعه، اثر گراورسازی ناشناس.

صفحهٔ آخر

ارسطوی جوان دستی آویخته در امتداد بدن و دست دیگر بر پیشانی، روی صندلی دسکچه‌دارش با خیال راحت پا روی پای نهاده و طوماری می‌خواند که پیش رویش باز شده است. ویرژیل عمامه به سر و ریشو، عینک بی‌دسته‌اش را بالای دماغ باریک و استخوانی خود گرفته، و اورا قی از کتابی را می‌خواند که با جوهر قرمز رنگ نوشته شده است. این تصویر پانزده قرن پس از مرگ این شاعر، نقاشی شده است. دومینیک قدیس روی پلهٔ عریضی نشسته و خستگی در می‌کند و غرق در کتابی است که روی زانویش باز کرده و کمترین اعتنایی به اطراف خود ندارد. پائولو و فرانچسکا، دو عاشق جوان، زیر درختی نشسته‌اند و بیتی از شعری را می‌خوانند که آن دو را به سوی سرنوشت محتومشان می‌کشاند: پائولو همانند دومینیک قدیس دست به چانه‌اش می‌کشد و فرانچسکا کتاب را باز نگاه داشته و با دو انگشت خود روی صفحه‌ای می‌کشد که هرگز به آن نمی‌رسند. دو دانشجوی مسلمان سدهٔ دوازدهم میلادی، سر راه خود به مدرسهٔ طب، دمی درنگ می‌کنند تا به بندی از یکی از کتاب‌هایی که همراه دارند نگاه کنند. مسیح خردسال با اشاره به صفحهٔ دست راستی کتابی که روی زانویش باز شده، معنی آنچه را می‌خواند به بزرگان معبد یهود می‌آموزد و آنان مات و مبهوت و متقاعدنشده، در اقدامی بی‌نتیجه،